



دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه اخلاق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته:

اخلاق

گرایش فلسفه اخلاق

عنوان پایان نامه

مقایسه مفهوم سعادت از دیدگاه غزالی و مسکویه

مؤلف:

محبوبه صادقی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر قاسم کاکائی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علی محمد ساجدی

ماه و سال انتشار:

خرداد ماه ۱۳۸۷

### « من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق »

سپاس خداوند را که باب رحمت بگشود و راه طلب بنمود، در آینه دل‌ها جلوه کرد و از دریچه عقول پرتو افکند، عاشقان را به تکاپو انداخت، عقول را شیدا ساخت و انسان‌ها را به جستجوی علم هدایت کرد. همه طالب اویند و به سوی او در تک و پویند، سالک راهند و وصال او را خواهند، بر خود لازم می‌دانم سپاس گویم استاد ارجمند و گرامیم حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر قاسم کاکایی و جناب آقای دکتر علی محمد ساجدی حفظهما الله تعالی که از راهنمایی‌های ارزنده ایشان در امر تهیه و تنظیم این پایان نامه بهره‌ها جسته‌ام . امید است که ذات باری تعالی به همه اساتید و صاحب‌نظران ارجمند در جهت رشد و ارتقای سطح علمی پژوهش‌های مورد نیاز جامعه علمی، عنایت فرماید.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
پیشینه تحقیق.....	۱
سؤالات تحقیق.....	۲
ضرورت انجام تحقیق.....	۲
روش تحقیق.....	۲
<b>فصل اول: گذری بر مفهوم سعادت از دیدگاه برخی فلاسفه یونان و متفکران اسلامی.....</b>	۳
<b>بخش اول: تبیین مفهومی سعادت و شقاوت.....</b>	۴
۱-۱-۱ سعادت و شقاوت در لغت.....	۴
۱-۱-۲ سعادت و شقاوت در اصطلاح.....	۵
۱-۱-۳ سعادت در فلسفه اخلاق.....	۶
<b>بخش دوم: مفهوم سعادت از دیدگاه برخی فلاسفه یونان.....</b>	۷
۱-۲-۱ مکتب سعادت گرایي.....	۷
۱-۲-۱-۱ سقراط.....	۸
۱-۲-۱-۲ افلاطون.....	۹
۱-۲-۱-۳ ارسطو.....	۱۰
۱-۲-۲ ایراد اساسی مکتب سعادت گرایي.....	۱۱
۱-۲-۳ سعادت از دیدگاه زنون.....	۱۲
۱-۲-۴ سعادت از دیدگاه اپیکور.....	۱۲
<b>بخش سوم: مفهوم سعادت از دیدگاه برخی متفکران اسلامی.....</b>	۱۳
۱-۳-۱ سعادت از دیدگاه کندی.....	۱۳
۱-۳-۲ سعادت از دیدگاه فارابی.....	۱۳
۱-۳-۳ سعادت از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی.....	۱۴
۱-۳-۴ سعادت از دیدگاه ابوعلی سینا.....	۱۵
۱-۳-۴-۱ لذت و الم.....	۱۵
۱-۳-۴-۲ لذت عقلی و الم عقلی.....	۱۶
۱-۳-۴-۳ سعادت و شقاوت.....	۱۷
۱-۳-۴-۴ سعادت حقیقی و شقاوت حقیقی.....	۱۷

عنوان	صفحه
۱-۳-۵- سعادت از دیدگاه صدر المتألهین شیرازی.....	۱۹
۱-۳-۶- سعادت از دیدگاه علامه طباطبایی.....	۲۰
۱-۳-۷- سعادت از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی.....	۲۰
بخش چهارم: سعادت و شقاوت در عرفان.....	۲۱
۱-۴-۱- سعادت در عرفان .....	۲۱
۱-۴-۱-۱- مراحل سعادت .....	۲۱
۱-۴-۲- شقاوت در عرفان .....	۲۳
۱-۴-۳- فنا فی الله و بقاء بالله.....	۲۴
بخش پنجم: سعادت و کمال از دیدگاه قرآن .....	۲۴
فصل دوم: سعادت از دیدگاه غزالی .....	۲۷
بخش اول: شرح حال غزالی .....	۲۸
۱-۱-۲- آثار غزالی.....	۲۸
۱-۲-۲- زندگی نامه غزالی .....	۲۸
۱-۲-۳- مردم گریزی غزالی.....	۲۹
۱-۲-۴- دین و آیین غزالی .....	۳۰
بخش دوم: اندیشه غزالی .....	۳۱
۱-۲-۲- غزالی و علم یقینی .....	۳۱
۱-۲-۲- غزالی و متکلمان .....	۳۲
۱-۲-۳- غزالی و فیلسوفان .....	۳۳
۱-۲-۴- غزالی و باطنیان .....	۳۴
۱-۲-۵- غزالی و صوفیان.....	۳۴
۱-۲-۶- غزالی و مسئله اتحاد در تصوف.....	۳۵
۱-۲-۷- غزالی و جمع میان عقل و شرع.....	۳۶
۱-۲-۸- تلفیق عقل و وحی و شهود در اخلاق.....	۳۷
بخش سوم: سعادت از دیدگاه غزالی .....	۳۸
۱-۳-۱- انسان در نگاه غزالی .....	۳۸
۱-۳-۲- معرفت نفس کلید معرفت حق.....	۳۸
۱-۳-۳- راه سعادت متابعت شریعت و اعمال خیر است.....	۳۹
۱-۳-۴- اول همه سعادت‌ها اعمال خیر است .....	۴۰
۱-۳-۵- طلب محبت و سعادت جز از طریق معرفت محال است.....	۴۱
۱-۳-۶- بالاترین لذت‌ها معرفت خداوند است .....	۴۱

عنوان	صفحه
۷-۳-۲- نهایت همه ریاضت‌ها رسیدن به توحید است.....	۴۱
۸-۳-۲- سعادت اخروی.....	۴۲
۹-۳-۲- علم و عمل.....	۴۳
۱۰-۳-۲- مفهوم کمال.....	۴۴
بخش چهارم: نفس.....	۴۵
۱-۴-۲- موضوع نفس در عالم اسلامی.....	۴۵
۱-۱-۴-۲- نفس در کتاب و سنت.....	۴۵
۲-۱-۴-۲- نفس در منابع بیگانه.....	۴۶
۳-۱-۴-۲- نفس نزد متکلمان و متصوفه.....	۴۶
۲-۴-۲- نفس از دیدگاه غزالی.....	۴۷
۱-۲-۴-۲- نفس و قوای آن.....	۴۸
۲-۲-۴-۲- خاصیت جوهر نفس، معرفت حق است.....	۴۹
۳-۲-۴-۲- موانع پنج‌گانه ادراک حقیقت.....	۵۰
۴-۲-۴-۲- معرفت و توحید، امانت الهی است.....	۵۲
۳-۴-۲- مراتب معرفت.....	۵۲
۱-۳-۴-۲- مراتب نفس یا روح.....	۵۲
۴-۴-۲- اسباب حصول معرفت.....	۵۴
بخش پنجم: فضیلت و اخلاق.....	۵۵
۱-۵-۲- تعریف خلق از نظر برخی نظریه پردازان و فیلسوفان.....	۵۵
۲-۵-۲- تعریف فضیلت و خلق از دیدگاه غزالی.....	۵۶
۳-۵-۲- راه‌های تحصیل فضیلت.....	۵۶
۴-۵-۲- اقسام فضایل اخلاقی.....	۵۷
۶-۵-۲- نظریه اعتدال.....	۵۸
۷-۵-۲- تغییر پذیری خلق.....	۵۹
۸-۵-۲- فضایل صوفیانه.....	۶۰
۹-۵-۲- وجوه تمایز اندیشه غزالی با صوفیه.....	۶۰
۱-۹-۵-۲- عبادات.....	۶۱
۲-۹-۵-۲- لزوم انجام تکالیف شرع حتی برای اولیاءالله.....	۶۱
۳-۹-۵-۲- لزوم اعتقاد به خواص اسرار آمیز فرائض.....	۶۲
۴-۹-۵-۲- عادات.....	۶۲
۱۰-۵-۲- اقسام فضایل صوفیانه.....	۶۳
۱۱-۵-۲- ارکان فضایل صوفیانه.....	۶۳

عنوان	صفحه
۱۲-۵-۲- انواع نعمت و خیرات	۶۳
۱-۱۲-۵-۲- فضایل نفسیه	۶۴
۲-۱۲-۵-۲- فضایل بدنی	۶۴
۳-۱۲-۵-۲- فضایل خارجی	۶۵
۴-۱۲-۵-۲- فضایل توفیقی	۶۵
۱-۴-۱۲-۵-۲- هدایت الهی	۶۶
۱-۱-۴-۱۲-۵-۲- درجات هدایت الهی	۶۶
۲-۴-۱۲-۵-۲- رشد	۶۶
۳-۴-۱۲-۵-۲- تسدید	۶۶
۴-۴-۱۲-۵-۲- تأیید	۶۷
<b>فصل سوم: سعادت از دیدگاه مسکویه</b>	۶۸
<b>بخش اول: شرح حال مسکویه</b>	۶۹
۱-۱-۳- تاریخ زندگی مسکویه	۶۹
۲-۱-۳- آثار مسکویه	۷۰
۳-۱-۳- روش فلسفی مسکویه	۷۰
۴-۱-۳- مسکویه و جایگاه انسان	۷۲
<b>بخش دوم: نفس از دیدگاه مسکویه</b>	۷۲
۱-۲-۳- قوای نفس	۷۳
۲-۲-۳- دلایل تجرد نفس	۷۴
۳-۲-۳- حکمت از نظر مسکویه	۷۶
۴-۲-۳- کمال قوه عالمه	۷۶
۵-۲-۳- کمال قوه عامله	۷۷
۶-۲-۳- غرض و کمال از دیدگاه مسکویه	۷۷
۷-۲-۳- مفهوم کمال	۷۸
۸-۲-۳- انسان کامل، عالمی صغیر مشابه عالم کبیر	۷۸
۹-۲-۳- طریق تحصیل کمال	۷۹
۱۰-۲-۳- مراتب ترقی بشر در مسیر سعادت و کمال	۸۰
۱۱-۲-۳- راه سعادت، متابعت از شریعت است	۸۱
<b>بخش سوم: سعادت از دیدگاه مسکویه</b>	۸۲
۱-۳-۳- سعادت و خیر	۸۲
۲-۳-۳- اقسام خیر از نظر ارسطو	۸۳

عنوان	صفحه
۳-۳-۳- سعادت و اقسام آن .....	۸۴
۳-۳-۴- سعادت از نظر مسکویه .....	۸۶
۳-۳-۵- انسان کامل و سعادت‌مند .....	۸۹
۳-۳-۶- نشانه‌های انسان کامل .....	۸۹
۳-۳-۷- مراتب سعادت از نظر ارسطو .....	۹۰
۳-۳-۸- مراتب سعادت از نظر مسکویه .....	۹۱
۳-۳-۹- مراتب شقاوت .....	۹۲
۳-۳-۱۰- لذت در نظر مسکویه .....	۹۳
۳-۳-۱۱- لزوم حفظ صحت نفس .....	۹۴
بخش چهارم: فضیلت و اخلاق .....	۹۵
۳-۴-۱- فضیلت و اخلاق از دیدگاه مسکویه .....	۹۵
۳-۴-۲- هیچ خلقی بالطبع نیست .....	۹۶
۳-۴-۳- ویژگی فضایل اخلاقی .....	۹۷
۳-۴-۴- راه‌های تحصیل فضایل اخلاقی .....	۹۷
۳-۴-۵- شرایط خارجی اکتساب فضایل اخلاقی .....	۹۷
۳-۴-۶- اقسام فضایل اخلاقی .....	۹۸
۳-۴-۷- انزوا طلبی و سعادت .....	۹۸
۳-۴-۸- فضایل عقلانی .....	۹۹
۳-۴-۹- شرایط تحصیل فضیلت اخلاقی .....	۱۰۰
۳-۴-۹-۱- علم .....	۱۰۰
۳-۴-۹-۲- اراده .....	۱۰۰
۳-۴-۹-۳- ثبات .....	۱۰۱
۳-۴-۱۰- فضیلت و لذت .....	۱۰۱
۳-۴-۱۱- نظریه اعتدال .....	۱۰۲
۳-۴-۱۲- فضایل چهارگانه و اضداد آن .....	۱۰۲
۳-۴-۱۲-۱- فضیلت حکمت و اقسام آن .....	۱۰۲
۳-۴-۱۲-۲- فضیلت عفت و اقسام آن .....	۱۰۴
۳-۴-۱۲-۳- فضیلت شجاعت و اقسام آن .....	۱۰۵
۳-۴-۱۲-۴- فضیلت عدالت و اقسام آن .....	۱۰۶
۳-۴-۱۳- ام الفضایل .....	۱۰۷
۳-۴-۱۴- نتیجه .....	۱۰۸



صفحه	عنوان
۱۰۹.....	فصل چهارم: مقایسه مفهوم سعادت از دیدگاه غزالی و مسکویه.....
۱۳۶.....	نتیجه گیری.....
۱۳۸.....	منابع و مأخذ.....
۱۴۱.....	چکیده انگلیسی.....

## به نام خدا

نام خانوادگی دانشجو: صادقی  
نام دانشجو: محبوبه  
عنوان پایان نامه ( رساله ): مفهوم سعادت از دیدگاه غزالی و مسکویه  
استاد راهنما: جناب آقای حجه الاسلام دکتر قاسم کاکائی  
استاد مشاور: جناب آقای دکتر علی محمد ساجدی  
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: اخلاق گرایش: فلسفه اخلاق دانشگاه: پیام نور تهران  
دانشکده: علوم انسانی تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۷

کلید واژه‌ها: سعادت، فضیلت، اخلاق، کمال، لذت، نفس، انسان کامل

### چکیده

مکاتب مختلف تفاسیر متنوعی از سعادت و نیک‌بختی دارند، تفاوت این آراء به انسان‌شناسی و معرفت نفس و مانند آن برمی‌گردد. اگر کسی انسان را موجودی مادی بداند، قهراً سعادت و خیر او را هم در مسائل مادی و دنیوی خلاصه می‌کند و اگر حقیقت انسان را امری مجرد بداند، خیر و نیک‌بختی او را در معارف، اخلاق و فضایل انسانی می‌بیند. این پایان‌نامه درصدد بررسی، تطبیق و تشخیص میزان توافق یا عدم توافق نظر دو اندیشمند بزرگ، امام محمد غزالی و ابوعلی مسکویه در مورد مفهوم سعادت می‌باشد. بدین منظور ابتدا به مباحثی هم‌چون معرفت نفس، مفهوم سعادت، مفهوم کمال و مراتب معرفت و راه تحصیل آن پرداخته و سپس فضیلت و اخلاق را از دیدگاه این دو متفکر بررسی کرده‌است. غزالی بالاترین درجه سعادت را دست‌یابی به غایت آفرینش انسان که همان شناخت و معرفت خداست، می‌داند و رسیدن به سعادت را منوط به شناخت نفس می‌بیند و نفس را اصل و حقیقت آدمی تلقی می‌کند که ویژگی آن، معرفت حق است. وی متابعت از شریعت و اعمال خیر را، تنها راه سعادت می‌داند. به اعتقاد او نهایت همه ریاضت‌ها و اعمال خیر رسیدن به توحید است. و راه تحصیل معرفت، آموزش انسانی و تعلیم ربّانی است. و سعادت با علم و عمل به دست می‌آید. مقصود غزالی از معرفت، معرفت حضوری است که از طریق ذکر و فکر و تهذیب نفس حاصل می‌شود. وی کمال را در فارغ شدن از هر چه جز حق تعالی است می‌داند و می‌گوید انسان کامل مراد و هدفی جز مشاهده حضرت الهیت ندارد.

غزالی سعادت را فراتر از عالم ماده می‌داند. به اعتقاد وی، سعادت واقعی اخروی است چرا که همیشگی و فناپذیر است. وی معرفت‌شناسی را طلب حقیقت می‌داند و در اخلاق، سرانجام به تصوف می‌رسد و تصوف را به عنوان باطن و لب دین تلقی می‌کند و آن را بهترین سیره می‌داند.

مسکویه هدف غایی افعال انسان را دست‌یابی به کمال و سعادت می‌داند و در رسیدن به کمال مطلوب، بیش‌ترین اهمیت را به جنبه علمی و اخلاقی می‌دهد. سعادت از نظر وی خاص انسان می‌باشد و شرافت و تمایز نفس انسان بر سایر موجودات به سبب نیروی عقل است.

## ادامه چکیده

وی در مورد سعادت بشر به جنبه عملی نفس اهمیت خاصی می‌دهد. به اعتقاد او، جوهر و اصل انسان نفس است و سعادت وی در گرو اصلاح نفس و توجه به آن می‌باشد. سعادت کامل با کوشش عقل و تهذیب نفس به دست می‌آید. و تربیت بر پایه شرع به ویژه در کودکی شرط نخستین است.

مسکویه منتهای کمال انسان را رسیدن به مرحله ای می‌داند که قابلیت دریافت فیض الهی را پیدا کند و حائز مقام قرب الهی شود، به گونه‌ای که محبوب و مطلوب او همان ذات خداوندی باشد نه پاداش و مقام و شرافت. و به مرحله‌ای برسد که تمام افعال او الهی محض شود و دیگر حجابی بین او و مولایش نباشد.

## مقدمه

هر انسانی بنا به فطرت خویش طالب سعادت بوده از بدبختی و شقاوت گریزان است. همه طالبان سعادت تلاش می‌کنند تا هر وسیله‌ای را که موجب خوش بختی و سعادت است برای خود فراهم آورند.

اما مسئله اصلی، شناخت حقیقت سعادت است؛ زیرا کسی که حقیقت سعادت را نداند نمی‌تواند آن را طلب و جستجو کند، از پی مجهول مطلق رفتن و تهیه وسایل برای رسیدن به مقصودی که از هر جهت ناشناخته است عملی نیست. در این میان برخی از انسان‌ها در شناخت سعادت واقعی و راه وصول آن، از واقع بینی باز مانده‌اند و برخی نیز در تعیین مصداق سعادت، دچار سردرگمی و اشتباه شده‌اند، بسیاری مطلوب فطری خود را در همین لذت‌های زود گذر دنیوی دیده‌اند و گروهی نیز سعادت بشر را در مال و ثروت و جاه و مقام دانسته‌اند، و عده‌ای هم سعادت بشر را در علم و اخلاق و گروهی هم در زهد و ریاضت جستجو کرده‌اند.

لذا شناخت سعادت یک امر ضروری است، اهمیت این مسئله سبب شد تا نگارنده برای وصول به این مهم، عنوان پایان نامه خود را "سعادت" انتخاب کند تا با تحقیق و پژوهش و جمع آوری نظرات و عقاید دو دانشمند بزرگ "غزالی" و "مسکویه" در مورد سعادت، به تعریف دقیق و روشنی از سعادت و ماهیت آن و معنای انسان کامل و راه رسیدن به کمال سعادت، دست یابد.

بدین منظور در فصل اول این تحقیق ابتدا به بررسی واژه سعادت و شقاوت در لغت و اصطلاح و در فلسفه اخلاق و سپس به بررسی آراء و نظرات و دیدگاه‌های برخی از بزرگان فلاسفه در مورد سعادت پرداخته‌ایم. در ابتدا نظرات فلاسفه معروف یونان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو را بیان کرده‌ایم و سپس مفهوم سعادت از دیدگاه برخی متفکران اسلامی مانند فارابی و ملا صدرا و ابن سینا را مطرح ساخته‌ایم و سرانجام نگرش علمای اخلاق و عرفان و همچنین نظر قرآن در مورد سعادت و انسان کامل را بیان کرده‌ایم.

فصل دوم و سوم این تحقیق به بررسی نظرات امام محمد غزالی و معلم اخلاق، مسکویه در مورد سعادت و کمال و فضیلت اختصاص یافته‌است و در فصل آخر به بررسی و مقایسه مفهوم سعادت و کمال از دیدگاه این دو اندیشمند بزرگ پرداخته‌ایم. تا از این طریق نظرات غزالی که در زمینه فلسفه اخلاق منعکس کننده دیدگاه عرفا و متکلمان اشعری است با نظرات مسکویه به عنوان یک اندیشمند شیعی، مقایسه شود.

در این تحقیق تکیه ما بیشتر بر کتب کیمیای سعادت و میزان العمل و احیاء علوم الدین غزالی و کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق مسکویه بوده‌است.

## پیشینه تحقیق

با توجه به این‌که مسئله سعادت از دیرباز مورد توجه همگان بوده‌است و با زندگی و آینده بشر عجین است. لذا پیرامون آن تحقیقاتی صورت گرفته‌است. اما طی بررسی‌های مقدماتی که انجام شد مشخص گردید که تحقیقی مشابه با عنوان این پایان نامه موجود نیست، در مورد غزالی تحقیقاتی با عنوان "رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و ابن رشد" و یا "حسن و قبح از نظر غزالی" و... صورت گرفته‌است. هم چنین تحقیقی با عنوان "مبانی اصول و شیوه‌های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی و فیض کاشانی" موجود است؛ که تأکید آن بیشتر بر مبانی و شیوه‌های خاص تهذیب اخلاقی می‌باشد.

در مورد مسکویه نیز مقالات چندی با عنوان "آراء مسکویه در تعلیم و تربیت و مبانی آن" و یا "احوال و آثار مسکویه" و نیز "جایگاه سیاست در اندیشه معلم سوم" چاپ شده‌است، نیز می‌توان به تحقیقی با عنوان "فلسفه اخلاق از

دیدگاه مسکویه" اشاره کرد که در آن بیش تر به تأثیر پذیری فلسفه اخلاق مسکویه از وضعیت فرهنگی و سیاسی و تاریخی آن زمان پرداخته است.

### سؤالات تحقیق

- ۱- سعادت ازدیدگاه غزالی و مسکویه چیست؟
- ۲- آیا این دو متفکر تفاوتی بین مفهوم سعادت با مفهوم کمال قائل هستند؟
- ۳- انسان کامل از دیدگاه غزالی و مسکویه کیست؟
- ۴- آیا انسان سعادت مند همان انسان کامل است؟
- ۵- طریق وصول به سعادت ازدیدگاه غزالی و مسکویه کدام است؟

### ضرورت انجام تحقیق

هرچند درخصوص مقایسه سعادت برخی جزوات و مقالات منتشر شده اما با توجه به جایگاه غزالی در کلام و فلسفه اخلاق که منعکس کننده دیدگاه های عرفا و بخصوص متکلمان اشعری است و جایگاه مسکویه در فلسفه اخلاق، مقایسه ای درخور در مورد دیدگاه های این دو متفکر صورت نگرفته است. لذا می خواهیم در پرتو این مقایسه به مفهوم روشنی از سعادت دست یابیم تا هم دیدگاه اسلام در این زمینه واضح تر شود و هم در فلسفه اخلاق برخی مقتضیات اخلاقی را استنباط کنیم.

### روش تحقیق

در پژوهش حاضر، روش تحقیق، مبتنی بر روش کتابخانه ای و تحلیلی و توصیفی است، بدین معنا که ابتدا آراء فلسفی و اخلاقی غزالی و مسکویه از کتب اصلی آنها استخراج نموده سپس به تبیین اصل موضوع و تقریر محل نزاع و توضیح مسائل مربوطه، پرداخته ایم. و در پایان به تحلیل و مقایسه میان آراء و افکار آن دو پرداخته ایم تا به تحلیلی جدید از مسئله دست پیدا کنیم.

# فصل اول

گذری بر مفهوم سعادت از دیدگاه برخی فلاسفه یونان  
و متفکران اسلامی

بخش اول: تبیین مفهومی سعادت و شقاوت

۱-۱- سعادت و شقاوت در لغت

کلمه سعادت، از ریشه "سعد" گرفته شده است. "سعد" در کتب لغت عربی به معانی متعددی از جمله: کمک رساندن، یاری کردن، خوشبخت شدن، به رستگاری رسیدن و نیک بختی آمده است.

واژه "السعد" و "السعاده" از نظر راغب چنین معنی شده است: "یاری کردن در کارهای خدایی و الهی، برای رسیدن به خیر و نیکی" [۵۲، ص ۲۱۹].

راغب می گوید: "اعظم السعادات الجنه". یعنی بزرگترین سعادت‌ها بهشت و رضوان خداست از این روی خدای متعال می فرماید: "و اما الذین سعدوا ففی الجنه" [هود ۱۰۸]. یعنی آنان که نیک بخت شدند در بهشت جاودانند. که کلمه سعد به معنای سعادت مند بودن و خوشبخت شدن به کار برده شده است [همان، ص ۲۲۵].

کتاب دائره المعارف اسلامی سعادت را چنین معنا می کند: سعادت یعنی نیک اقبال، و ریشه آن سعد می باشد و مفهوم عام آن به معنای خجسته و خوش بخت است. بنا بر این اسم خاص "سعد" ممکن است با اسامی عبری یعنی بن یامین مترادف باشد. [۶۱].

در کتاب معجم مقاییس اللغه در معنی سعد آمده است: "سعد اصل يدل علی خیر و سرور خلاف النحس. فالسعد الیمین فی الامر". یعنی سعد دلالت بر خیر و سرور می کند، بر خلاف نحس. پس سعد به معنای نیکی و خوبی در کار می باشد [۵۰، ج ۳].

در الرائد نیز چنین آمده است: "السعاده مصدر سعد و سعد الشعور بالبهجه و ارتیاح النفس". سعادت مصدر سعد می باشد و سعد عبارت است از سرور و آرامش نفس [۵۶، ج ۱].

در لسان العرب نیز در معنی سعد آمده است: "السعد الیمن و هو نقیض النحس و السعاده خلاف الشقاوه یقال یوم سعد و یوم نحس". سعد به معنای نکو و خوش یمن است که نقیض نحس می باشد و سعادت خلاف شقاوت است، هم چنان که گفته می شود؛ روز نحس و روز نیکو [۵۱، ج ۶].

در لغت نامه دهخدا هم سعادت به معنای "نیک بختی" آورده شده است [۱۵، ج ۹].

سعادت در زبان یونانی ترجمه واژه ادمونیا<sup>۱</sup> می باشد، که مشتق از دو کلمه به معنی نیک<sup>۲</sup> و دیگری به معنی یک نوع روح هدایت کننده<sup>۳</sup> است و اگر شخصی به خاطر هدایت یک روح مهربان و لطیف، کارهای نیک انجام دهد، سعادت مند و خوش بخت خوانده می شود. ترجمه ادمونیا در انگلیسی به معنی یک نوع احساس رضایت از خوشی و لذت<sup>۴</sup> است و با توجه به موقعیت و شغل اشخاص و با توجه به حالت روحی اشخاص به کار برده می شود، مانند خوشحالی و بشاش بودن. و گاهی برای این که کسی سعادت مند خوانده شود باید هر دو شرط فوق را دارا باشد [۶۰].

درباره ریشه کلمه سعادت اقوال مختلفی ذکر شده است. مؤلف تاج العروس می گوید: سعد با ضم، سعادت و همان "مسعود" است و جایز است که سعید از "سعد، یسعد" باشد. "و قد سعده الله و اسعده الله فهو مسعود". هم چنین می گوید: "سعادت بر خلاف شقاوت و سعوده، مقابل نحوسه است" [۳۷۶، ص ۵۵].

راغب می گوید: سعادت و شقاوت از نظر نسبت مثل همانند چنان که سعادت دو نوع است: یکی دنیوی و یکی اخروی. و سعادت دنیوی هم سه قسم است: سعادت نفسی، بدنی و خارجی [۵۲، ص ۲۲۳].

<sup>۱</sup> . eudaimonia

<sup>۲</sup> . eu

<sup>۳</sup> . daimonia

<sup>۴</sup> . happiness

سعادت در اصل، حالتی است که از اشباع تمایلات انسان از نظر کمی و کیفی، نشأت می‌گیرد، حال اگر انسان در صدد اشباع تمایلات روحانی‌اش باشد به سعادت اخروی می‌رسد و اگر تمایلات جسمی خود را ارضاء نماید به سعادت دنیوی دست پیدا می‌کند [ ۵۱، ص ۳۰].

شقاوت بر خلاف سعادت، به معنای نگون بختی، بدبختی و تیره روزی است ریشه کلمه شقاوت از "شقی" گرفته شده‌است. در آیه شریفه "قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا" [مومنون/۱۶]. شقاوت به معنای بدبختی آمده‌است [۵۱، ص ۲۱۳].

هم‌چنین بعضی از علمای لغت گفته‌اند: "گاهی کلمه شقاوت در جای تعب و دشواری استعمال می‌شود و بعضی گفته‌اند: هر شقاوتی تعب است ولی هر تعبی، شقاوت نیست. پس شقاوت اخص از تعب است. راغب می‌گوید: شقاوت نیز هم‌چون سعادت، دو نوع است؛ دنیوی و اخروی. سعادت دنیوی نیز دارای سه قسم است: شقاوت نفسانی، بدنی و خارجی [ ۵۲، ص ۲۶۵].

### ۱-۱-۲- سعادت و شقاوت در اصطلاح

سعادت و شقاوت از نظر اصطلاحی بحثی بسیار گسترده و فراگیر است. اکثر مکاتب اخلاقی و فلسفی در این زمینه، تحقیق و تفحص نموده‌اند. دیدگاه‌های مختلف برای سعادت و نیک بختی تفاسیر متنوعی دارند و منشأ همه این آرای متعدد هم انسان‌شناسی، معرفت‌نفس، و مانند آن است. اگر کسی انسان را موجودی مادی بداند، قهراً سعادت و خیر او را هم در مسائل مادی خلاصه می‌کند، و اگر حقیقت انسان را امری مجرد بداند، خیر و نیک بختی او را در معارف، اخلاق و فضائل انسانی می‌بیند.

فیلسوفان اخلاق در تعیین و تبیین مفاهیم اخلاقی گرفتار تردید و اختلاف نظر بوده و هر یک بر پایه تبیین مفهومی ویژه خود، در حوزه مصادیق و تعداد نیز به گونه خاصی مشی کرده‌اند. گروهی بر این باورند که مفاهیم اخلاقی به عنوان محمولات گزاره‌های اخلاقی که توصیف ویژه‌ای از افعال ارادی انسان را به دست می‌دهند، به دو گروه مفاهیم ارزشی، مانند خوب و بد و مفاهیم الزامی هم چون باید و نباید، صواب و خطا و وظیفه تقسیم می‌شوند و اساساً فلسفه اخلاق، متکفل تبیین مفهومی مفاهیم یاد شده‌ای است که در قضایای اخلاقی محمول واقع شده و مراتب ارزشمندی مصادیق و موارد مفاهیم اخلاقی را یعنی همان افعال اختیاری انسان را تعیین می‌کند. بر پایه این نظر عالمان اخلاق، وظیفه دار تعیین مصادیق و موارد مفاهیم اخلاقی در حوزه افعال اختیاری انسان بوده و فیلسوفان اخلاق، عهده‌دار تبیین و توضیح معنای این مفاهیم می‌باشند. در نگرشی دیگر فیلسوفان اخلاق هم چون عالمان اخلاق عهده‌دار بحث از عناصر دیگری که به گونه مستقیم در اخلاقی بودن و ارزشمندی افعال آدمی مؤثر و دارای نقش می‌باشند خواهند بود. مقولاتی هم چون اختیار انسان، مسؤولیت، میل، نیت، اراده، تصمیم و گزینش، بر پایه این نگرش، در حوزه بحث فلسفی اخلاق خواهند بود. مسلم است بررسی نظرات همه مکاتب و اندیشمندان کار بس دشوار و گسترده‌ای است. لذا در این فصل سعی شده است با سیری گذرا در آثار فلاسفه یونان، خصوصاً سقراط، افلاطون، ارسطو، و آثار برخی از اندیشمندان اسلامی هم چون کندی، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن سینا، و نیز بررسی سعادت از دیدگاه عرفای اسلامی و نیز قرآن، دیدی اجمالی نسبت به جایگاه سعادت در دو فلسفه اخلاق یونان و اسلام فراهم آید.



یکی از مفاهیم مهم در اخلاق و فلسفه اخلاق، مفهوم سعادت است. واژه سعادت در زبان انگلیسی<sup>۱</sup> و در زبان یونانی<sup>۲</sup> به عنوان والاترین آرمان انسان از دیرباز جایگاهی اساسی در اخلاق و فلسفه اخلاق داشته است. ادمونیا در فلسفه یک نوع خاص از زندگی است که در آن همه امور در حد اعتدال هستند و تمام شرایط برای یک زندگی مناسب فراهم است، زندگی شرافتمندانه‌ای، به دور از افراط و تفریط و سرشار از فهمی از عالم و جایگاه انسان در آن [۴، ص ۳۱۹].

مکاتب مختلف یونان باستان هر یک به‌گونه‌ای خاص این مفهوم را در نظام اخلاقی خود جای داده و کارکردی ویژه برای آن در نظر گرفته‌اند. متفکران یونانی، فلسفه اخلاق را به عنوان "هنر زیستن" و "مراقبت روح" یا "نفس" توصیف کرده‌اند [۴، ص ۷۴].

در نظام اخلاقی اسلام نیز مفهوم سعادت، مفهومی کلیدی و محوری است که هر چند تشابهات بسیاری با دیگر مفاهیم این واژه در نظریه‌های اخلاقی گذشته دارد، ولی تفاوتی بزرگ نیز دارد که سبب شده تا فلسفه اخلاق اسلامی از این حیث نیز ویژگی خاص و متمایزی داشته باشد.

اعتقاد به سعادت به عنوان هدف نهایی فعل اخلاقی، بیانگر دو اصل است: نخست آن که افعال انسان دارای غایت است، و دوم آن که غایت تمام افعال انسان‌ها واحد است. به نظر می‌رسد برای قائل شدن به سعادت به عنوان غایت نهایی فعل اخلاقی چاره‌ای جز پذیرش این دو اصل نیست. زیرا اگر کسی معتقد باشد که افعال انسان غایتی ندارند، یا آن که غایت دارد ولی این غایت واحد نیست، دیگر نمی‌تواند قائل شود که سعادت تنها غایت نهایی افعال اخلاقی انسان است، مگر آن که سعادت را امری دارای مراتب بداند که هر مرتبه خود دارای یک غایت است. از این روست که می‌بینیم افرادی چون ارسطو ابتدا در صدد اثبات غایت‌مند بودن افعال و در پی آن، اثبات وحدت و یگانگی این غایت بوده‌اند. ارسطو برای تبیین این امر می‌گوید هر حرکتی و هر فعلی، و از جمله افعال انسان، غایتی دارد. فعل ارادی عبارت است از چیزی که متعلق خواست انسان است و فعل اختیاری چیزی است که هم متعلق خواست انسان و هم متعلق توانایی اوست. ارسطو بعد از این مرحله عنوان می‌کند که: تمام افعال انسان غایتی واحد دارند و این غایت واحد که هر غایت دیگری برای رسیدن به آن است همان غایت قصوی یعنی سعادت است. این مطلب که هر چیزی غایتی دارد و هر فعل انسانی غایت‌مند است، تقریباً از پذیرش عام برخوردار است، اما این که همه انسان‌ها غایتی واحد دارند مورد بحث و تردید واقع شده است [۳۳].

به یک لحاظ فیلسوفان اخلاق، به دو دسته کلی غایت‌گرا و وظیفه‌گرا تقسیم شده‌اند. غایت‌گرایان معتقدند که هر کاری را باید با توجه به نتیجه‌اش انجام داد. اگر نتیجه کاری خوب بود خواه برای خود شخص، خواه برای گروهی، یا برای عموم، مطابق با شاخه‌های مختلف غایت‌گروی آن کار را باید انجام داد و در غیر این صورت نباید انجام داد. برای خوبی نیز معانی متفاوتی در نظر گرفته‌اند؛ مثل لذت، قدرت، معرفت و تحقق کمالات نفس.

برطبق نتیجه‌گروی قائل شدن به سعادت به عنوان نتیجه نهایی اعمال امری معقول است. اما وظیفه‌گرایان معتقدند عامل اخلاقی می‌بایست فعل را فقط به خاطر خود فعل و یا از آن رو که وظیفه اوست انجام دهد، خواه این وظیفه را عقل تعیین کرده باشد یا وحی و یا عرف، و نتایج عمل اصلاً در انجام دادن یا انجام ندادن آن تأثیر ندارد. لذا مشکل است که وظیفه‌گرایان بتوانند سعادت را بعنوان غایت قصوای فعل اخلاقی توجیه کنند [۴۲، ص ۳۰-۲۵].

<sup>۱</sup> . happiness

<sup>۲</sup> . eudaimonia

کانت که نمونه بارز وظیفه‌گروی در اخلاق است تصریح کرده‌است که تنها عملی ارزش اخلاقی دارد که فقط و فقط از روی وظیفه انجام شود و دخالت هر انگیزه دیگری در عمل، حتی رسیدن به سعادت، سبب می‌شود تا عمل ارزش اخلاقی نداشته باشد [۳۷، ص ۳۲۴].

کانت می‌گوید: سعادت در نهایت امر یعنی خوشی هرچه بیشتر که در آن هیچ رنج و المی نباشد. دردنیای فقط یک خوبی وجود دارد آن هم اراده نیک است. و اراده نیک یعنی در مقابل فرمان‌های وجدان مطیع مطلق بودن [۳۸، ص ۱۲]. و چون وجدان اخلاقی به نتایج کار توجه ندارد، پس با سعادت انسان یعنی با این‌که آیا این کار خوشی و لذت به دنبال دارد یا رنج، کاری ندارد، بلکه با کمال کار دارد، وجدان اخلاقی، انسان را به کمال دعوت می‌کند نه به سعادت. یعنی فرد باید کاری را به دلیل آن‌که فی حد ذاته کمال است انجام دهد، نه برای آن‌که او را به سعادت می‌رساند.

کانت می‌گوید: اخلاق سر و کارش با سعادت نیست بلکه با کمال است و تنها راه صعود به ملکوت همین است که انسان راه کمال را انتخاب کند نه راه سعادت را، در واقع کانت میان سعادت و کمال تفکیک قائل شده‌است [۴۴، ص ۷۰-۱].

کانت معتقد است که فضیلت اخلاقی یا "اراده نیک" خیر اعلایی است که همه فضایل تابع آن است و شایستگی اخلاقی نه بر حسب نتایج افعال یک شخص یا بر حسب خیرخواهی طبیعی او بلکه بر حسب نیت فاعل برای اطاعت از قوانین اخلاقی سنجیده می‌شود. کانت می‌گوید: یک امر اخلاقی قاعده‌ای است که به یک طبقه فعل، مستقل از هر غایت مطلوب، اعم از سعادت، فرمان می‌دهد [۴، ص ۱۱۴].

نظام اخلاقی که کانت ارائه می‌دهد در صدد است تا هر گونه نتیجه‌گروی یا مصلحت‌اندیشی را از حوزه اخلاق بیرون کند. ولی آیا اساساً وظیفه‌گرایی مطلق ممکن است یا نه؟ آیا ممکن است در وراء انجام وظیفه هیچ امر دیگری در نظر نباشد؟ این سؤالی است که هم آن دسته از مکاتب غربی که مطلقاً وظیفه‌گرایند و هم آن دسته از متفکران اسلامی که معتقد به اصالت تکلیف‌اند باید به آن پاسخ گویند.

### بخش دوم: مفهوم سعادت از دیدگاه برخی فلاسفه یونان

اینک به اختصار به ذکر آراء برخی فلاسفه یونان در مورد سعادت می‌پردازیم. لازم به ذکر است که چون بحث از مفهوم سعادت عمدتاً با سه مفهوم لذت، فضیلت و حکمت به هم آمیخته‌است، از این رو ما نیز به رابطه سعادت با هر یک از این سه مفهوم در دیدگاه فلاسفه مذکور اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۲-۱- مکتب سعادت‌گرایی

یکی از مکاتبی که در فلسفه اخلاق سابقه‌ای به درازای پیدایش نظرات اخلاقی دارد، دیدگاه سعادت‌گرایانه حکمای یونان باستان است. مدافعان این مکتب اگرچه اختلافات فراوانی با یکدیگر دارند اما وجه مشترک همه آنان این است که همگی وصول به "سعادت و کمال" را به عنوان غایت‌الغایات اخلاق و احکام اخلاقی معرفی کرده‌اند. از نظر سعادت‌گرایان، منشأ ارزش‌های اخلاقی و ریشه همه فضایل و رذایل اخلاقی در سعادت و کمال نهفته است. هر چند در مصداق سعادت و کمال انسان با یکدیگر اختلاف فراوانی دارند.

هم‌چنین بعضی از آنان بیش‌تر روی "کمال" تکیه کرده و "سعادت" را لازمه کمال دانسته‌اند. برخی از آنان نیز به جنبه‌های معنوی بیش‌تر اهمیت داده و برخی دیگر جهات مادی را برتری داده‌اند. افزون بر این برخی از سعادت‌گرایان بر

مسئله حیات اخروی هم تکیه کرده‌اند و حتی آن را اصل دانسته‌اند. و بعضی نیز چندان توجهی به حیات اخروی نکرده‌اند [۴۲، ص ۳۰۰].

از میان اندیشمندان مختلفی که از این دیدگاه دفاع کرده‌اند، ابتدا به بررسی اجمالی دیدگاه سه تن از مهم‌ترین مشهورترین آن‌ها که همگی از طراحان اصلی این نظریه به شمار می‌روند، می‌پردازیم؛ یعنی سه فیلسوف بزرگ یونان باستان: سقراط، افلاطون و ارسطو.

لازم به ذکر است که اندیشه اخلاقی این سه فیلسوف، هم در فیلسوفان بعدی غرب تأثیرات فراوانی داشته است و هم در میان فیلسوفان و اندیشمندان اخلاقی عالم اسلام تأثیرات غیر قابل انکاری گذاشته است.

#### ۱-۲-۱- سقراط

سقراط می‌گوید: همه ما خواهان سعادت خود هستیم و هر کاری را به خاطر سعادت خود انجام می‌دهیم و چون فضیلت برای سعادت شرط لازم و کافی است، پس ممکن نیست که کاری را فضیلت بدانیم و درعین حال آن را انجام ندهیم [۳۵، ص ۱۸۶].

به نظر سقراط فقط در صورتی انسان سعادت‌مند است که با فضیلت باشد و در صورتی با فضیلت است که معرفت و شناخت داشته باشد. مهم‌ترین مشخصه و ویژگی اخلاقی سقراط، رابطه قائل شدن میان معرفت و فضیلت است. وی معتقد بود که هیچ انسانی آگاهانه مرتکب بدی نمی‌شود و هیچ کس بدی را به عنوان بدی انتخاب نمی‌کند. به عبارتی علم، علت تامه عمل است، یعنی دانستن فضایل کافی است تا موجب عمل کردن به آن شود، البته مقصود او از معرفت، یک عقیده راسخ واقعی شخصی است نه هر گونه معرفتی [۴۲، ص ۳۰-۴].

سقراط می‌گوید: فضیلت باید خوب و سودمند باشد. تهور و بی پروائی صرف، شجاعت نیست؛ زیرا گاهی مستلزم کاری خطرناک است که نه خوب است و نه سودمند. او در باب فضیلت معتقد است که فضیلت باید شامل معرفت و آگاهی باشد و بدون آگاهی نمی‌توان چیزی را که خوب و سودمند است، انتخاب کرد و از چیزی که "شر" و "پلید" است اجتناب نمود. از دید او هر فضیلتی، با شناخت و معرفت "خیر" و "شر" یکی است. او تمام فضایل را با معرفت برابر می‌داند. و به این اشکال که هر فضیلتی با معرفت خیر و شر برابر نیست و ممکن است شخصی بداند فعلی فضیلت است اما به آن عمل نکند با نگرشی خودگرایانه - روان‌شناختی پاسخ می‌گوید و این احتمال را که شخصی فعلی را فضیلت بداند ولی بدان عمل نکند، غیر ممکن می‌داند.

به نظر سقراط کسی که دارای قوه استدلال باشد، بر خلاف آن چه که خوب می‌داند عمل نمی‌کند و اگر چنین کند، دیگر علم ندارد و عمل بد تنها بر اثر جهل صورت می‌گیرد. اما این نظر سقراطی بالعیان با واقعیات نا هماهنگ است [۴۹، ص ۵].

سقراط خطا کار بودن انسان را به خاطر خطای در شناخت خیر و فضیلت واقعی، می‌داند نه عاملی دیگر. وی فضیلت را برای سعادت کافی می‌داند و چنین استدلال می‌کند که، چون فضیلت برای استفاده درست از تمام "خیرات متعارف" (سلامتی، ثروت، قدرت ...) کافی است، پس برای سعادت نیز کافی است و به همین خاطر خیرات متعارف در نزد او واقعاً خیر نیستند. پیش فرض استدلال او این است که هیچ سطح خاصی از خیرات متعارف برای سعادت ضروری نیست بلکه خیرات متعارف وسیله رسیدن به سعادت هستند. او این مطلب را که سعادت، غایت نهایی انسان است و انسان، هر چیز دیگری را به خاطر سعادت می‌خواهد، بدیهی دانسته و می‌گوید: سعادت تنها غایتی است که دیگر نمی‌توان پرسید؛ سعادت را به خاطر چه می‌خواهی.

سقراط، سعادت را با بیشترین غلبه لذت بر درد و رنج برابردانسته و خوبی و بدی افعال را با میزان لذتی که تولید می‌کنند، مربوط ساخته‌است. وی مفهومی از سعادت ارائه می‌کند که شامل دو ادعا است. یکی این‌که اگر امیال خود را ارضاء کنیم سعادت‌مندیم. دوم این‌که وقتی که امیال خود را به سوی منابع در دسترس که آن‌ها را ارضاء می‌کند سوق می‌دهیم سعادت‌مندیم. او ادعای دوم را برای نشان دادن اینکه ادعای اول چگونه عملی می‌شود آورده است بر طبق ادعای دوم تعدیل امیال و جهت دادن آن‌ها به سوی منابع ارضاء‌کننده، خود عین سعادت است، گرچه امیال برآورده نشوند. امیال مبین افعال ارادی هستند و تماماً باید عقلانی بوده و متوجه سعادت باشند. از این رو سقراط هم احتمال بدکاری و شرارت را رد می‌کند و هم از گونه‌ای خودگروی دفاع می‌کند، زیرا می‌گوید: هر انسانی در پی سود شخصی خویش است و سود هر انسانی نیز در بردارنده سعادت اوست. سقراط می‌گوید؛ زندگی با بدنی بیمار ارزش ندارد و زندگی با روحی بیمار بی‌ارزش است، گرچه امیال ارضاء شوند. گویی سقراط سعادت را تنها لذت و یا ارضاء امیال نمی‌داند بلکه سلامتی را برای سعادت ضروری می‌داند، زیرا بدون سلامتی استعدادهای طبیعی انسان شکوفا نمی‌شود و به کمال نمی‌رسد. این مطلب که برخلاف دید لذت‌گرایانه و نیز مفهوم تعدیل امیال است، بر افلاطون، ارسطو و رواقیون تأثیر داشته‌است. در مجموع شاید بتوان از این اظهارات چنین برداشت کرد که سقراط سه مفهوم درباره سعادت در ذهن داشته‌است: لذت، تعدیل و ارضاء امیال و تحقق کمالات طبیعی انسان. روشن است که از میان این سه مفهوم، تنها مفهوم سوم می‌تواند این ادعای سقراط را که فضیلت برای سعادت کافی است، توجیه کند. زیرا اگر سعادت به معنای لذت یا به معنای تعدیل و ارضاء امیال باشد، دیگر نمی‌توان گفت هیچ سطح خاصی از خیرات متعارف برای سعادت ضروری نیست. اما اگر سقراط بتواند نشان دهد که افعال فضیلتی سبب تحقق کمالات طبیعی انسان به عنوان سعادت اوست، می‌تواند برای ادعای خود تأییدی بیاورد [۳۳].

#### ۱-۲-۱-۲- افلاطون

افلاطون نیز غایت اخلاق را رسیدن به سعادت و سعادت را بالاترین خیر برای انسان می‌داند و به دنبال سعادت و نیک بختی یعنی تأمین بالاترین خیر انسان می‌باشد. وی معتقد است که بالاترین خیر انسان توسعه و پیشرفت حقیقی شخصیت انسان به عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی، رشد و پرورش صحیح نفس اوست. اگر نفس انسان در حالتی باشد که باید باشد، در آن صورت انسان نیک بخت و سعادت مند است. لذت به خودی خود نمی‌تواند خیر حقیقی انسان دانسته شود. زیرا بسیاری از لذات بخاطر نادرست و پوچ بودن آن‌ها بی‌ارزشند و زندگی که بدون راهنمایی عقل، وقف لذت شده باشد ارزشی ندارد، بنابراین به حداکثر رساندن لذت راه معقولی برای رسیدن به بهترین زندگی نیست. افلاطون می‌گوید؛ اگرچه عقل عالی‌ترین جزء و ویژگی انسان است ولی انسان عقل محض نیست و از این رو زندگی روحانی محض که عاری از هر لذت باشد نمی‌تواند یگانه خیر انسان باشد، لذا زندگی سعادت‌مندانه برای انسان یک زندگی آمیخته و مرکب از مجموعه لذات جسمانی و فعالیت‌های عقلانی است. البته لذاتی که درد و رنجی در پی ندارند و گناه آلود نیستند و برخوردار از آن‌ها همراه با اعتدال است. پس افلاطون لذت‌گرایی شدید و ضد لذت‌گرایی افراطی را رد می‌کند [۳۵، ص ۲۵۱].

فضیلت در نزد افلاطون ذاتاً خوب است، نه آن‌که صرفاً ابزاری برای رسیدن به سعادت باشد، از این رو فضیلت جزئی از سعادت است و برخلاف سقراط فضیلت را برای سعادت کافی نمی‌داند و معتقد است که زشت کاری وجود دارد و حتی انسان با فضیلت نیز مرتکب خطا می‌گردد. زیرا فضیلت مشتمل بر چیزی بیش از معرفت و شناخت است. لذا